

ابوسعید دخدوک و ابوعلی سینا

دکتر محمدحسن محمدی
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

چکیده:

در آرامگاه ابن سینا و در کنار این فیلسوف برجسته ایرانی، مردی دیگر به نام ابوسعید دخدوک آرامیده است. این ابوسعید از کسانی است که در زمان اقامت حکیم ما در همدان، به یاری او برخاسته و هنگام شورش سربازان دیالمه، مدت چهل روز ابن سینا را در خانه خود پناه داده است.

متأسفانه در منابع مربوط به زندگی ابن سینا، از ابوسعید دخدوک، سخن فراوانی نرفته و زندگی او خصوصاً چگونگی ارتباطش با ابن سینا در حاله ای از ابهام فرو رفته است. به همین دلیل، بعضی به اشتباه او را با ابوسعید ابوالخیر عارف مشهور قرن پنجم یکی دانسته اند:

در این مقاله، سعی شده تا آنجا که امکان دارد سیمای کلی از ابوسعید دخدوک ترسیم شود.

مقدمه

”ابوسعید دخدوک و ابوعلی سینا“

آنان که از قرن پنجم به بعد از بقعه قدیمی ای که آرامگاه بوعلی سینا بوده بازدید می کرده اند، در زیر این بقعه و در کنار مزار استاد، قبر دیگری را نیز می دیده اند که نام ابوسعید دخدوک بر آن منقش بوده است. جالب است که نحوه ساختن هر دو قبر یکی بوده به این ترتیب که هر دو تن در میان دیواره های محکم و متحجری از خاک رُس نپخته دفن شده اند.^۱

به گفته مرحوم دکتر صفا، این وضع خود می رساند که دو قبر مذکور از آغاز با توجه خاص بنا شده و از قبیل قبور عادی نبوده^۲ زیرا معماری مخصوص آنها باعث شده تا استخوان های شیخ و دوست همراهش ابوسعید، در طول نه قرن و نیم، تقریباً سالم و محفوظ بماند و یکباره از بین نرود.^۳

در اواخر قرن سیزدهم که به دلیل فرسودگی بقعه، شاهزاده ای قاجاری به نام نگار خانم دختر شاهزاده عباس میرزا (ولیعهد فتح علی شاه) دستور بازسازی آن را می دهد؛ پس از آن که بر

۱- صفا، ذبیح الله، جشن نامه ابن سینا، ج ۱، ص ۲۰۱

۲- همان، ص ۲۰۲

۳- همان، ص ۲۰۲

مقبره قدیم ، گنبدی آجری می سازد قبر هر دو در گذشته یعنی ابوعلی و ابوسعید را نیز عوض می کند و بر قبر بوعلی ، سنگی با طول $1/25$ متر و عرض $0/55$ و ارتفاع $0/58$ قرار می دهد . سپس سنگی نیز با طول $1/35$ متر و عرض 98 سانتیمتر و ارتفاع 48 سانتی متر برای مزار ابوسعید تعبیه می نماید.

پس از این ، به مناسبت هزارمین سال ولادت بوعلی ، تصمیم گرفته می شود که مزاری در خور این فیلسوف برجسته شرق برای وی ساخته شود . بنابراین طرح اصلی این بنا از مقبره شمس المعالی قابوس بن و شمگیر ابن زیاد دیلمی اخذ می شود^۱

در این تحولات و بازسازی ها ، ابوسعید دخدوک نیز بی بهره نمی ماند . همانطور که قبلاً اشاره شد ، به دلیل معماری خاص دو قبر ابوعلی و ابوسعید ، مقدار زیادی از استخوان های آنها سالم باقی مانده بود ، این دو دسته استخوان در جعبه های جداگانه قرار داده می شود و پس از تکمیل ساختمان جدید آرامگاه ، استخوان های ابوعلی در طرف راست و استخوان های ابوسعید در طرف چپ سرسرا و روبروی هم دوباره به خاک سپرده می شود.^۲ هم اکنون بازدیدکنندگان آرامگاه جدید ، قبر ابوعلی را در طرف راست سرسرای آرامگاه بر روی سنگی با پایه ۱۹ سانتی

۱- مرحوم صفا در مجلد اول جشن نامه ابن سینا (صفحه ۲۰۶) علل طراحی مقبره ابن سینا بر مبنای مقبره قابوس و شمگیر را چنین بر می شمارد : «اولاً [بنای قابوس] در قرن پنجم یعنی قریبی که قسمتی از بار آورترین ایام حیات ابن سینا در آن گذشته است ساخته شده و ثانیاً برای کسی پدیدآمده که ابن سینا راه بیابان خوارزم را برای ملاقات او پیمود بود و ثالثاً از جمله زیباترین مقابری است که از روزگاران قدیمی باقی مانده و طرح آن امتیاز و اختصاصی از میان دیگر طرح های مقابر قدیم ، خاصه مقابر قرن پنجم دارد.

۲- طراح نقشه آرامگاه جدید ، مهندس هوشنگ سیحون بوده و ساختن آن در خرداد ماه سال ۱۳۲۸ آغاز شده است.

متر و قبر ابوسعید را در طرف چپ سرسرا، بر روی سنگی با پایه ۲۱ سانتی متر مشاهده می کنند. گویی روزگار بر آن بوده که این دو تن در حیات و ممات، همواره در کنار یکدیگر باشند. عاش سعیداً و مات سعیداً. اما این ابوسعید (یا آن طور که بعضی گفته اند ابوسعید) کیست؟

متأسفانه در منابع اصلی که پیرامون زندگی ابن سینا نوشته شده (مثل رساله سرگذشته شیخ از ابوعبید جوزجانی و تتمه صوان الحکمة علی بن زید بیهقی و درة الاخبار و لمعة الانوار از ناصر الدین منشی یزدی^۱) اطلاعات چندانی از وی به دست داده نشده و بعضی دیگر مثل ویلیام جاکسن^۲، به اشتباه او را با ابوسعید ابوالخیر عارف بزرگ قرن پنجم خلط کرده اند.^۳

بنابراین تا پیدا شدن منبعی که به این ابوسعید، اشاره و عنایت بیشتری داشته باشد نمی توان درباب وی به طور قطع و مبسوط صحبت کرد. چند موردی هم که در مطاوی کتب مختلف به نام ابوسعید دخدوک اشاره شده است، ضمن صحبت از بوعلی است. به همین دلیل من می کوشم تا با اشاراتی مختصر به زندگی ابوعلی بر مبنای روایات مستقیم و غیر مستقیمی که در ضمن آنها درباب ابوسعید هم مطالبی گفته شده، تصویری ولو کمرنگ از سیمای وی به دست بدهم.

۱- وی در قرن هفتم ریاست دیوان رسایل پادشاه خاتون را برعهده داشته و کتابی دیگر نیز به نام «سمط العلی للحضرة العلیا» در تاریخ قراختائیان کرمان نوشته. کتاب دره الاخبار او نیز ترجمه ای فارسی است از تتمه صوان الحکمه، که به نام خواجه غیاث الدین محمد رشیدی پسر رشیدالدین فضل الله بن ابی الخیر همدانی ترجمه شده است

۲- William Jackson

۳- بعداً در طی مقاله حاضر به نظر جاکسن اشاره خواهد شد.

خلاصه ای از ادوار زندگی بوعلی

«در سال ۳۷۰ از مادری ستاره نام و پدری که در نَسَب و نژاد از مردم بلخ بود در قریه افشنه از بلوک خرمیثن بخارا متولد شد و در شعبان ۴۲۸ به همدان درگذشت. تا پنج سالگی یعنی حدود ۳۷۶ در همان روستا بود. سپس با پدرش به شهر بخارا آمده شروع به خواندن و نوشتن کرد. در ۱۰ سالگی یعنی حدود ۳۷۹ از خواندن و نوشتن و مقدمات ادبی فراغت یافت. در ۳۸۵ که حدود ۱۶ سالگی است، طیب عالم گردید. در ۱۸ سالگی (حدود ۳۸۷) از تمام علوم فارغ شد و به معالجه امیر نوح سامانی رفت و از کتابخانه سامانیان مستفید شد. در ۲۱ سالگی (۳۱۹) شروع به تألیف فرمود. در ۲۲ سالگی پدرش فوت و خود یک چند متقلد امور دیوانی شد. بعد از سنه ۳۹۲ شروع به مسافرت شهرهای ایران کرد. تا حوالی ۴۰۲ - ۴۰۳ در جرجانیة خوارزم نزد خوارزمشاهیان قدیم که به نام مأمونیان شناخته می شوند اقامت داشت و در کنف حمایت ابوالحسین سهیلی وزیر (به نوشته بعضی ابوالحسین سهیلی) معزز و مرفه می زیست. در حوالی ۴۰۳ به قصد ملاقات و مصاحبت شمس المعالی قابوس وشمیگر به جرجان آمد و لیکن قابوس را ندید و چندی اینجا توقف داشت. در حدود ۴۰۴ به ری آمد و به خدمت مجدالدوله و مادرش سیده خاتون پیوست. در سال ۴۰۵ که شمس الدوله برادر مجدالدوله از همدان به تسخیر ری آمد و مجدالدوله و سیده به دنیاوند گریختند، شیخ از ری به قزوین و از آنجا به همدان رفت. در سنوات ۴۰۵ - ۴۱۲ ملازمت شمس الدوله را داشت و در این مدت، دو مرتبه به وزارت رسید. بعد از وفات شمس الدوله و جلوس پسرش سماءالدوله، مدتی در همدان متواری و حدود چهار ماه در قلعه فردجان محبوس بود و علی الظاهر در سال ۴۱۴ به اصفهان آمد.»^۱ مرحوم همایی پس از نقل این فشرده از زندگی ابن سینا، معتقد است که وی در اصفهان بوده تا در گذشته اما ظاهراً این قول که برگرفته از روایت ابن اثیر در ذیل حوادث سال ۴۲۸ است و ابن خلکان نیز آن را

۱- همایی، جلال‌الدین، مقاله رابطه ابن سینا با اصفهان، جشن نامه ابن سینا. ج ۲، حاشیه ص ۲۲۷، ۲۲۸

ضعیف دانسته ، خیلی معتبر نیست^۱ و ابن سینا پس از مدتی اقامت در اصفهان مجدداً همراه علاءالدوله به همدان بازگشته و در همانجا به مرض قولنج همراه با صرع در گذشته است. در نقل این زندگی نامه فشرده ، آنچه برای ما حائز اهمیت است ، زمان ۹ ساله اقامت حکیم در همدان است (۴۰۵ تا ۴۱۴) که ظاهراً در همینجا و در همین ایام با ابوسعید دخدوک آشنا شده است.

از مجموعه گفتار ها ، خصوصاً گفتار متقن و مستند شاگرد بوعلی یعنی ابوعبید جوزجانی اینگونه بر می آید که شیخ در طول اقامت ۹ساله خود در همدان ، به مناسبت های مختلف و در سه زمان ، در خانه سه تن از دوستان خود ساکن بوده است و از آنجا که شیخ در بیشتر این ایام از دست دشمنان خود متواری بوده ، می توان نتیجه گرفت که این سه تن از نزدیک ترین یاران و دوستان وی نیز محسوب می شده‌اند. سه شخص مورد اشاره عبارتند از : ابوغالب عطار ، علوی و ابوسعید دخدوک.

اکنون برای آشنایی بیشتر با این سه تن ، شرح مختصری از نحوه و دلیل اقامت شیخ در خانه آنها نوشته خواهد شد.

۱-در خانه ابوغالب عطار

در وقایع مربوط به اقامت در همدان آمده است که وقتی سماءالدوله به جای پدرش شمس الدوله به حکومت همدان دست می یابد به شیخ تکلیف وزارت می کند . ابن سینا از پذیرفتن این

۱-صفا ، ذبیح الله ، جشن نامه ابن سینا ، ج ۱ ، ص ۳۹

مقام خودداری می کند و چون بیش از آن ، اقامت در همدان را به صلاح خود نمی بیند ، محرمانه با علاءالدوله حاکم اصفهان مکاتبه می کند و تقاضای رسیدن به خدمت وی را می نماید. جوزجانی ، شاگرد ابن سینا ضمن نقل وقایع فوق ، می نویسد که در این مدت ، ابن سینا در خانه شخصی به نام ابوغالب عطار پنهان بوده است^۱ و قسمت طبیعیات و الهیات شفا را به استثنای کتاب حیوان و نبات در همان خانه به پایان می رساند و پس از آن اقدام به تألیف قسمت منطق شفا می کند که به فرمان تاج الملک^۲ به جرم مکاتبه با علاءالدوله دستگیر می شود و در قلعه ای به نام فردجان (حدود ۱۸ فرسخی راه مابین همدان و اصفهان) به مدت چهار ماه زندانی می گردد. از این ابوغالب عطار در منابع مربوط به زندگی ابن سینا سخن چندانی نرفته ولی از لقب وی (عطار) بر می آید که باید شغل طبابت داشته باشد زیرا عطاران در قدیم ، پزشکانی بوده اند که به تهیه و فروش دارو نیز مبادرت می کرده اند . علاوه بر آن ، همین که حکیمی برجسته چون ابن سینا باوی حشرو نشری داشته ، معلوم است که از علمای روزگار خود بوده است.

منشی یزدی نیز در دره الاخبار به اقامت شیخ در خانه ابوغالب اشاره ای کرده است:

«در اثناء این حال [یعنی بیمار شدن شمس الدوله قبل از جنگ با امیر بها حاکم طارم و تصمیم به بازگشت به همدان] ملک شمس الدوله متوفی شد و با پسرش بیعت کردند . وی وزارت بر شیخ عرض کرد و شیخ از آن امتناع نمود و ملک علاء الدوله ابوجعفر کاکو التماس کرد که شیخ به خدمت او رود . شیخ از آن تفادی جسته در سرای ابوغالب عطار مخفی شد و بی واسطه مطالعه هیچ کتب ، جمیع طبیعیات و الهیات از کتاب شفا تمام کرد ...^۳»

۱- رساله سرگذشت شیخ به نقل از : همایی . جلال الدین ، مقاله رابطه ابن سینا با اصفهان ، جشن نامه ابن سینا ، ج ۲ ، حاشیه ص ۲۳۱ و نیز : صفا ، ذبیح الله ، جشن نامه ابن سینا ، ج ۱ ، ص ۳۰

۲- تاج الملک ابونصر بن بهرام از معاریف رجال و وزیران شمس الدوله و پسرش سماء الدوله ، حاکمان همدان بوده که با ابن سینا نیز رابطه خوبی نداشته است . وی سرانجام در سال ۴۱۲ مصادف با حمله علاء الدوله حاکم اصفهان ، از همدان می گریزد.

۳- منشی یزدی ، ناصر الدین ، دره الاخبار و لمعه الانور ، ص ۳۸

۲-در خانه علوی

پس از آنکه چهار ماه از حبس شیخ در قلعه فردجان می گذرد ، علاءالدوله قصد همدان می کند و آن را تصرف می نماید . تاج الملک ، شیخ را از قلعه فردجان بیرون می آورد و به همدان بر می گرداند . شیخ پس از بازگشت از حبس ، در خانه شخصی به نام علوی اقامت می کند و در آنجا به تصنیف قسمت منطق از کتاب شفا می پردازد.¹ ابو عبید جوزجانی در رساله سرگذشت شیخ در این باب می نویسد :

« ... و بقى فيها اربعة اشهر ثم قصد علاء الدوله همدان فاخذها و انهزم تاج الملک و مر الى تلک القلعه بعينها ثم رجع علاء الدوله عن همدان و اعاد تاج الملک و ابن شمس الدوله الى همدان و استصحب الشيخ معه و نزل فى دار العلوى ...»²

۳-در خانه ابوسعید

ابوعلی در حدود سال های ۴۰۵ تا ۴۱۲(و به قولی ۴۰۵ تا ۴۱۱)دوبار به وزارت شمس الدوله می رسد. در دوره اول وزارتش ، سپاهیان ترک بر وی می شورند . به گفته ابو عبید جوزجانی ، شورشیان خانه شیخ را محاصره می کنند ، او را به زندان می افکنند و اموالش را به تاراج می برند و حتی از امیر تقاضای قتل وی را می نمایند . اما شمس الدوله از این کار سرباز می زند و برای جلب رضایت شورشیان ، شیخ را از کار برکنار می کند . شیخ نیز از بیم خطرات احتمالی ، ۴۰ روز در خانه یکی از دوستانش به نام ابوسعیدبن دخدوک (یا ابی سعدبن دخدوک) پنهان

۱- همان ، ص ۳۹ و نیز ، صفا، ذبیح الله . جشن نامه ابن سینا ، ج ۱ ، ص ۳۱ . نیز همایی ، جلال الدین ، مقاله رابطه ابن سینا با اصفهان ، جشن نامه ابن سینا ، ج ۲ ، ص ۲۵۵

۲- همایی ، جلال الدین ، مقاله رابطه ابن سینا با اصفهان ، جشن نامه ابن سینا ، ج ۲ ، حاشیه ص ۲۳۲

می شود. پس از چندی ، مجدداً قولنج امیر شمس باز می گردد و او شیخ را جهت درمان خود طلب می کند . بوعلی به معالجه امیر می پردازد و امیر ضمن عذر خواهی از کوتاهی های خود مجدداً شیخ را به وزارت خود منصوب می کند.^۱

آن طور که از ظواهر امر برمی آید ، ابن ابوسعید باید یکی از نزدیک ترین دوستان ابن سینا در همدان بوده باشد که شیخ برای در امان ماندن از حمله دشمنان به وی پناه برده است.

از آنجا که بوعلی هنگامی که از خراسان عبور می کرده با ابوسعید فضل الله بن ابی الخیر ، صوفی مشهور قرن پنجم (متوفی در ۴۴۰) ملاقاتی داشته ،^۲ بعضی به اشتباه ، گمان برده اند که این ابوسعید دخدوک همان ابوسعید صوفی است . یکی از این افراد ویلیام جاکسن^۳، استاد زبان شناسی هند و ایران در دانشگاه کلمبیا بوده که در حوالی سال ۱۹۰۹ میلادی از مزار بوعلی در همدان بازدید کرده و در کتاب خود به نام «گذشته و حال ایران»^۴ در این باب چنین نوشته است: «مقبره ، ساختمان آجری ساده یی به شکل مستطیل است که بر گرد آن محوطه یی و بر گرد محوطه ، دیواری وجود دارد و محل سکونت درویشان و زائران و رهگذاران است . سنگ قبری بر خاک این متفکر بزرگ قرار گرفته و بر کنار او ، معاصرش شیخ ابوسعید شاعر صوفی مشرب ایرانی ، صاحب رباعیات که با سبکی فصیح و پر معنی ساخته شده و با ابن سینا دوستی داشته است مدفون است.»^۵

مرحوم دکتر صفا پس از نقل مطلب فوق ، در حاشیه بحث خود خود با ذکر دلایلی ، یکی

بودن ابوسعید میهنی با ابو سعید دخدوک را رد می کند . بعضی از دلایل ایشان عبارتند از :

۱- فوت ابو سعید ابوالخیر در سال ۴۴۰ هجری در مهته بوده و همانجا هم دفن شده

۱- صفا . ذبیح الله ، جشن نامه ابن سینا ، ج ۱ ، ص ۲۹ ، ۳۰ و نیز : منشی یزدی ، ناصر الدین ، دره الاخبار و لمعه الانوار ، ص ۳۷
۲- برای اطلاع بیشتر از کیفیت این ملاقات نگاه کنید به : محمدین منور ، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید ، چاپ پترز بورغ ، ص ۲۵۲

۳- William Jackson

۴- Persia Past and present-4

۵- صفا ، ذبیح الله ، جشن نامه ابن سینا ، ج ۱ ، ص ۲۰۳ ، ۲۰۴

۲- در سنگ قبر ابی سعید دخدوک ، اشاره صریحی بر اینکه وی پسر ابوالخیر صوفی مشهور آغاز قرن پنجم باشد نیست و فقط از عبارت «یا علی مدد» و «شهریار کشور تجرید» که بر قبر وی نوشته شده ، برمی آید که مردی صوفی بوده.^۱

به غیر از اینها درباب ابوسعید دخدوک چیزی دیگری نیز هست . در بین افسانه هایی که درباره زندگی بوعلی نقل کرده اند ، افسانه ای نیز در ارتباط با این مرد نقل شده که دکتر صفا ، آن را از شنیده های خود در همدان چنین نقل کرده است:

«مضمون این داستان [یعنی داستان برخورد ابوعلی با ابوسعید ابوالخیر] در جایهای دیگر نیز آمده و حتی در میان عوام هم روایتی از آن رایج است که در همدان شنیده ام . در این روایت ، به جای ابوسعید ابوالخیر ، ابوسعید دخدوک (یا ابوسعد) دوست ابوعلی را که در جوار او مدفون است گذاشته اند و در این روایت ، صحبت از اختلاف ابوعلی با ابو سعید در موضوع معراج است که ابوعلی آن را روحانی و ابوسعید دخدوک جسمانی می دانست.

مباحثه این دو مرد طبق این روایت در حمام صورت گرفت و هفت روز ادامه یافت تا عاقبت ابوسعید دخدوک ، تشتی را که پیش آن دو بود امر به حرکت و صعود داد (یعنی جسمی ثقیل را بی مدد آلت به صرف کرامت در هوا به حرکت در آورد) و بدین ترتیب ابوعلی را متحیر و ملزم ساخت.

۱- صفا ، ذبیح الله ، جشن نامه ابن سینا ، ج ۱ ، حاشیه ص ۲۰۴ ، علاوه بر صفا، همایی نیز به این خلط اشاره کرده است و آن را تا صواب دانسته نگاه کنید به: همایی ، جلال الدین ، مقاله رابطه ابن سینا با اصفهان ، جشن نامه ابن سینا ، ج ۲ ، ص ۴۲۶

بعد از این ، هفت روز ، از ابوسعید دخدوک پرسیدند که در این چند روز چه می کردی ؟
گفت با دریای علم سروکار داشتم^۱

این تمام آن چیزی است که درباره ابوسعید دخدوک نقل شده است . اکنون با توجه به آنچه گفته شد می توان درباره او به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- از دوستان نزدیک و صمیمی ابن سینا بوده زیرا ابوعلی در شرایطی که بر جان خود بیمناک بوده ، خانه او را محل امنی دانسته و چهل روز در آنجا مخفی شده است.

۲- مردی صوفی مشرب بوده زیرا اولاً با ابوسعید ابوالخیر عارف خلط شده و ثانیاً برسنگ مزار وی عبارت «شهریار کشور تجرید» و «یا علی مدد» نگاشته شده است.

۳- به احتمال فراوان اهل علم خصوصاً فلسفه و الهیات بوده . این نکته از داستان بحث او با بوعلی بر سر مسأله معراج آشکار است.

۴- باید در روزگار خود مردی شناخته شده و مهم بوده باشد زیرا قبر وی با همان مصالح و شکلی ساخته شده که قبر بوعلی سینا و نیز هر دو در یک جا و در کنار هم مدفون هستند.

منابع

- ۱- صفا ، ذبیح الله ، جشن نامه ابن سینا (سرگذشت و تألیفات و اشعار و آراء ابن سینا)
مجلد اول ، انجمن آثار ملی ، تهران ، ۱۳۳۱
- ۲- ناصر الدین بن عمده الملک منتجب الدین منشی یزدی ، دره الاخبار و لمعه الانوار
(ترجمه تتمه صوان الحکمه) ، ضمیمه سال پنجم مجله مهر ، ۱۳۱۸
- ۳- همایی ، جلال الدین ، جشن نامه ابن سینا (خطابه های اعضاء کنگره ابن سینا) ، مجلد
دوم ، انجمن آثار ملی ، تهران ، ۱۳۳۴